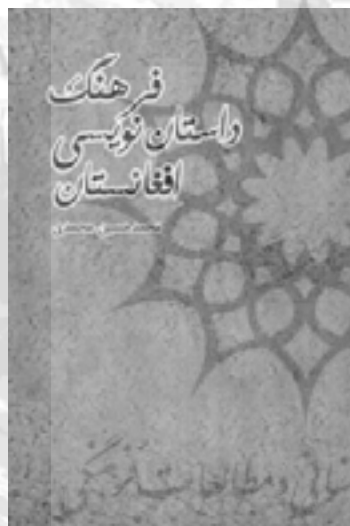


نگاهی به

فرهنگ داستان‌نویسی افغانستان

دکتر فاطمه کوپا



فرهنگ داستان‌نویسی افغانستان

محمدحسین محمدی

انتشارات شهاب ثاقب، چاپ اول، ۱۳۸۶

در مجموعه‌ای بالغ بر ۲۴۶ صفحه و مشتمل بر دو مقدمه و چهار فصل مستقل سامان‌دهی شده است و محدوده زمانی تا پایان سال ۱۳۸۵ هجری شمسی را در بر می‌گیرد. کتاب با مقدمه‌ای نسبتاً طولانی تحت عنوان: «... و سرگذشت این فرهنگ» پی‌افکنده می‌شود؛ مؤلف در این بخش از کتاب، با بیانی موجز و روان و کلامی ساده و صمیمی به ضرورت و انگیزه تألیف کتاب، مراحل تهیه منابع و مآخذ، ملاک انتخاب آثار، پیشینه و مشکلات و موانع کار اشاره می‌کند و در این باره می‌نویسد: «و تو همان‌طور که می‌خواهی نشان بدهی زیاد هم به دنبال آن کتاب نیستی، ولی چشم از آن گرفته نمی‌توانی و ترس داری که نکنی، دیگر آن را نیابی و این را هم از دست بدهی...» (ص ۱۱)، «... گاهی مطالبی را می‌خوانم و یادداشت برمی‌دارم، ولی داستان‌های بلند و پاورقی‌ها را نمی‌شود، در همان جا خواند و یادداشت برداشت. باید فتوکاپی بگیرم. با امکانات خود کتابخانه از کلکسیون‌های بزرگ

تدوین فرهنگ و فرهنگ‌نامه، از گذشته‌های دور تا به امروز، به شیوه‌های گوناگون در میان دانشمندان علوم مختلف رواج داشته و نویسندگان فرهنگ، نخستین دست‌مایه‌های تحقیق پژوهشگران را فراهم می‌آورده‌اند. این امر (تدوین فرهنگ) سابقه‌ای دیرین در تاریخ کتاب دارد و در حال حاضر همچون هر شعبه علمی دیگر، در چارچوب ضوابط صحیح علمی به صورت کاری ضروری در امر پژوهش در آمده است.

در این میان، «کتابشناسی موضوعی» در گستره ابعاد پژوهش‌ها و دستیابی به آثار مختلف در تحقیقات علمی و آگاهی از پژوهش‌های گوناگون بسیار ضروری و ارزشمند است. در این زمینه در سالیان اخیر، تلاش‌هایی انجام شده و آثاری به سامان رسیده است، اما کافی نمی‌نماید. یکی از آثاری که در همین راستا به رشته تحریر درآمده، کتابی تحت عنوان «فرهنگ داستان‌نویسی افغانستان» است. این کتاب

سازمان‌دهی مطالب یعنی چگونگی ورود در موضوع و چینش مطالب از جمله دغدغه‌های پژوهشگران به هنگام نگارش اثر است، این کتاب به دلیل دقت نظر خاص نویسنده از انسجامی منطقی و نظمی قابل قبول برخوردار است

«کامل نیست و جای تکمیل شدن را دارد» و در نهایت از صاحب‌نظران در این زمینه درخواست می‌نماید که «نظرات و پیشنهادهای خود را برای وی روان کنند» تا یاریگر مؤلف در تکمیل اثر او باشد.

متن اصلی کتاب، متشکل از چهار بخش است:

بخش ابتدایی کتاب (فرهنگ داستان‌نویسان افغانستان) با مقدمه‌ای کوتاه و مختصر تحت عنوان «اشاره» آغاز می‌شود، مؤلف در این بخش، ملاک انتخاب نویسندگان را صرف‌نظر از اهمیت یا عدم اهمیت آثار یا شخصیت فردی آنان، تنها بر اساس وجود ده «داستان کوتاه» یا یک «رمان» در کارنامه تألیف آنها دانسته و هدف اصلی خود از این بخش را به نمایش گذاشتن نمایی کلی و واقعی از «نویسندگان افغان» بیان کرده است؛ وی درباره

موانع و محدودیت‌های این گزینش می‌گوید: «... دشوار از این جهت که آثار همین عده کم نیز به دلایل زیادی، از جمله عدم انتشار آثار بسیاری از آنها به صورت کتاب و پراکنده بودن آثار در میان نشریات مختلف و قدیمی؛ و نابسامانی‌های چند دهه اخیر در افغانستان و ... همه و همه دست به دست هم داده‌اند تا آثار و شرح احوال آنها به سختی به دست آیند.» (ص ۲۳)، موانع دیگر این امر از دیدگاه مؤلف عبارتند از:

۱. عدم توفیق بسیاری از نویسندگان در انتشار کتابی مستقل به دلیل شرایط خاص چاپ و نشر و بحران‌های سیاسی - اجتماعی افغانستان.
۲. قرار نگرفتن بسیاری از آثار منتشر شده در محدوده داستان و ویژگی‌های خاص آن.

وی در ادامه بیوگرافی (محل و زمان تولد، تحصیلات، فعالیت‌های علمی و ادبی، آثار و تألیفات و ...) موجز و گویایی از ۱۶۸ داستان‌نویس را به ترتیب حروف الفبا ارائه می‌دهد، اما در پرداخت مطالب روندی یکسان را در پیش نمی‌گیرد، به این معنا که در ارائه اطلاعات کلی تا حد زیادی به افراط و تفریط می‌گراید، که این امر، به احتمال قریب به یقین ریشه در رتبه و جایگاه ویژه مؤلفین دارد و یا به دسترسی بیشتر نویسنده

و روزنامه‌های قدیمی کاپی گرفته نمی‌شود ... دستگاه کوچک است و کلکسیون بزرگ و قدیمی و سنگین ... تا یک داستان را کاپی بگیریم، از سر و رویم عرق جاری می‌شود.» (ص ۱۵)

«غرفه‌ها معمولاً کوچک هستند و نمی‌توان دو نفری داخل نشست و در میان انبوه کتاب‌های کهنه انبار شده در آن، به دنبال کتاب خاصی گشت. بعد از یک ساعت پالیدن در میان کتاب‌های خاک گرفته، دو تا مجموعه داستان می‌یابم ...» (ص ۱۵ و ۱۶).

«و دستکول کتاب‌ها را برمی‌دارند و چهار نفری به راه می‌افتیم ... و با حرکت لاک‌پشتی از کوه می‌گذریم ...» (ص ۱۷).

وی در پایان متواضعانه بر این نکته تأکید می‌کند که کار وی



**دوگانگی سبک نگارش کتاب از همان ابتدای متن اصلی به چشم می‌آید،
به این معنا که مقدمه کتاب از نثری عامیانه
(سبک و سیاق رایج در محاوره افغانستان) برخوردار است،
در حالی که متن اصلی از حیث ادبی و دستوری
به زبان ادبی رایج فارسی نزدیک است.**

ویژگی‌های سبکی

(۱) توجه و تأکید مؤلف بر سادگی و روانی کلام، به ویژه در دو مقدمه کتاب.

(۲) استعمال برخی از واژه‌های بیگانه به صورت اصلی یا نزدیک به آن: فتوکاپی (۱۳، ۱۴) // کاپی (۱۴) // تکت: بلیت (۱۸) // ماستری: ارشد (۳۸) // انسیتوت (۴۲، ۴۵) // جاپان (۸۴) // داکتر (۹۵) // (۱۱۲) // دوسیه (۱۱۴).

(۳) به کار بردن برخی از واژه‌های متداول در افغانستان بدون ارجاع به معنای فارسی آن:

- سلقین (۱۲): هوا که کمی سلقین می‌شود.
- گپ (۱۳): چشم که می‌گردانم تازه گپ‌های وجودی را درک می‌کنم.

- بجه روز (۱۶)
- بیر و بار (۱۷): شهر مثل شش سال قبل بیر و بار نیست.
- اوچرک‌نویسی (۲۸)
- قوماندان (۱۳۹): و با یک قوماندان اشرار، طرح دوستی می‌ریزند.

- راه‌زینه (۱۴۶): صدای جیغ زدن زنی را از راه زینه‌ها می‌شنود.
(۴) پرهیز از تکلف و درازگویی.

(۵) جمع بستن برخی از جمع‌های عربی با نشانه‌های جمع فارسی: تظاهرات‌ها (۱۵۱).

(۶) کاربرد متفاوت فعل:

- برآمدن: خارج شدن (از قزل‌آباد محاصره شده برآمدم). (۷)
مقدمه، (۱۵) // پرسان کردن: پرسیدن (۷ مقدمه، ۱۱، ۱۲) // گور کردن: دفن کردن (کتاب‌هایت را گور کردیم). (۷) // هموار کردن: پهن کردن (کتاب‌هایشان را هموار می‌کردند). (۸ مقدمه) // پالیدن: جستجو کردن (۱۰، ۱۱، ۱۴، ۱۰۷ و ...) // سوختانده‌اند: سوخته‌اند (۱۰، ۱۰۸) // یافت بتوانم: بتوانم یافت (۹) // دیدن: نگرستن، نگاه کردن (به دوست همراهم می‌بینم). (۹) // ایستاده می‌شوم: می‌ایستم (۹) // چینه‌اند: چیده‌اند (۱۰) // می‌بردارمشان: برمی‌دارمشان (۱۱، ۱۶) // چشم از آن گرفته نمی‌توانی: نمی‌توانی از آن چشم‌برگیری (برداری). (۱۱) // دیدن: نگاه کردن، نگرستن به آفتاب بالای سرم می‌بینم. (۱۱) // آمدن: شدن (تمام جانم از آفتاب داغ می‌آید) (می‌شود). (۱۱) // می‌بردارم: برمی‌دارم (۱۲) // گرفتن: برداشتن (من می‌روم به اتاق دیگر، تا من نیامده‌ام هر

به برخی از منابع اطلاعاتی در این خصوص برمی‌گردد.
«بخش دوم» کتاب تحت عنوان: «فرهنگ توصیفی داستان بلند و رمان در افغانستان» طولانی‌ترین بخش کتاب را به خود اختصاص می‌دهد و با مقدمه‌ای نسبتاً مختصر با عنوان «اشاره» آغاز می‌شود و با اشاره به نوع و نحوه کار و ملاک‌گزینش داستان‌ها، فارغ از سطح کیفی آثار و یا قالب ویژه آنها (داستان بلند یا رمان، میانه، داستان کوتاه) و توجه و اکتفاء به تقسیم‌بندی و ادعای مؤلفان پی گرفته می‌شود، مؤلف در این بخش نیز ضمن اشاره به محدودیت‌های کار می‌نویسد: «متأسفانه عرصه ادبیات و هنر افغانستان کم‌آمار که نی، بلکه بی‌آمار مانده است و هیچ کوشش جدی برای آمارگیری یا جمع‌آوری فهرست‌گونه‌ای از آثار ادبی خلق شده در افغانستان صورت نگرفته است.» (ص ۱۰۸).

این بخش از کتاب در محدوده‌ای بالغ بر ۷۹ صفحه، فرهنگ توصیفی ۹۳ اثر داستانی بلند و رمان در افغانستان را شامل می‌شود، ترتیب قرار گرفتن آثار نیز همچون بخش اول، الفبایی است و بنا به دلایلی که نویسنده در مقدمه شرح می‌دهد، در این بخش نیز افراط و تفریط‌هایی دیده می‌شود: «زمانی که در قفسه کوچک و نیمه پر کتابهایم، پشت کتاب کوچکی می‌گشتم و نمی‌یافتمش و یک روز تمام، کتابهایم را زیر و رو می‌کردم و در ذهنم می‌پالیدم و می‌پالیدم که فلان کتاب کجا شده، کی گرفته‌اش و در پایان روز حاصلی جز سردردی شدید برآیم نداشت ...» (ص ۱۰۷).

روش کار در این بخش، به این صورت است که مؤلف پس از ذکر داستان یا رمان و معرفی نویسنده آن، جایگاه، سال نشر، تعداد نسخه و صفحات آن را ذکر می‌کند.

سومین بخش از کتاب، تحت عنوان: «کتابشناسی داستان کوتاه در افغانستان» بر خلاف بخش‌های پیشین از همان ابتدا (بدون ذکر مقدمه) به معرفی مجموعه «داستان‌های کوتاه» تألیف شده در افغانستان می‌پردازد و در مجموع ۱۳۵ مجموعه «داستان کوتاه و نمایشنامه» را مورد بررسی اجمالی قرار می‌دهد.

بخش چهارم و فرجامین کتاب به ارائه سال شمار «ادبیات داستانی» افغانستان در محدوده سال‌های ۱۲۹۸ - ۱۳۸۴ اختصاص دارد و ۴۳ مورد مستقل را شامل می‌شود.

در این بخش از کتاب، نویسنده به آثار منتشر شده در هر سال یا حد فاصل چند سال مشخص می‌پردازد.

مطالب اصلی کتاب در بسیاری از موارد به افراط و تفریط انجامیده است، به این معنا که مؤلف در برخی موارد تنها به ذکر نام اثر و مؤلف یا چکیده‌ای بسیار کوتاه از داستانی اکتفاء می‌کند، اما در جایی دیگر مطلب را با شرح و تفصیل بسیار پی می‌گیرد

گدایی (۱۴۶) // مزدور کاری: کارگری (۱۵۴) // تداوی: مداوا (۱۵۷) // موزه: کفش (۱۵۹).

۸ تفاوت‌های نگارشی

مانده‌گی (۸ مقدمه) // نماینده‌گی (۱۰) // حتا (۱۰، ۱۳۷) // تازه‌گی (۱۲، ۱۵) // مراجعه‌کننده‌گان (۱۳) // فتوکاپی (۱۳، ۱۴) // خسته‌گی (۱۷) // نویسنده‌گان (۲۲، ۲۴، ۴۱، ۶۰ و ...) // زنده‌گی (۱۹، ۳۰، ۳۹، ۶۵ و ...) // برحه (۲۴) // نا به سامان (۵۴، ۹۳، ۹۷ و ...) // دل‌بسته‌گی (۳۰) // هفته‌گی (۳۸) // هفده‌ساله‌گی (۳۵، ۴۳) // ریالیستی (۳۶، ۴۴) // ماه‌گرفته‌گی (۴۵) // مانده‌گار (۴۷) // تیاتر (۵۵) // گریخته‌گی (۵۵) // تراژیدی (۶۸) // تیوری (۶۸) // آخذ (۹۴) // همه‌گان (۱۱۳) // آماده‌گی (۱۱۳) // مطمین (۱۳۸) // موتر (۱۳۹).

مزایا و محاسن

– سازمان‌دهی مطالب یعنی چگونگی ورود در موضوع و چینش مطالب از جمله دغدغه‌های پژوهشگران به هنگام نگارش اثر است، این کتاب به دلیل دقت نظر خاص نویسنده از انسجامی منطقی و نظم قابل قبول برخوردار است.

– در ابتدای تدوین هر پژوهش (پیش از پرداختن به محتوا و متن اثر و تحلیل محتوایی آن)؛ جهت آشنایی ذهنی مخاطب با کلیت اثر، ارائه توضیحی مختصر درباره ساختار و شاکله اثر الزامی به نظر می‌آید که این مهم نیز از دیدگاه مؤلف مغفول نمانده است.

– کتاب از کلامی روان و موجز و سادگی و صمیمیت ویژه‌ای برخوردار است و ابهام و پیچیدگی به هیچیک از ابواب کتاب راه نیافته است.

– این کتاب در حدّ مقدور (صرف‌نظر از موانع و محدودیت‌های موجود) تحولات مهم داستان‌نویسی معاصر افغانستان را به گونه‌ای موجز و مجمل مرور می‌کند و تأکید متواضعانه مؤلف در آغاز کتاب مبنی بر این که وی ادعای فحص کامل و استقصاء تام ندارد و کتاب خود را بری از نقص و اشتباه نمی‌داند، در خور تقدیر است.

– ذکر این نکته ضروری است که این اثر، چه از لحاظ روشنی سبک و نگارش و چه از نظر اطلاعاتی ارزشمند که در هر فصل ارائه می‌دهد، حائز اهمیت است.

کاستی‌ها

۱- اشکالات محتوایی:

– کتاب فاقد فهرست تفصیلی مندرجات است و مخاطب را وادار

کتابی که به کار تحقیقت می‌آید، بگیر). (۱۸) // روان کردن: فرستادن (۱۸، ۲۱) // شامل شدن: وارد شدن (در سال ... شامل دانشگاه کابل گردید (۲۸، ۳۸، ۴۱، ۶۸ و ...) // ادامه داده نتوانست: نتوانست ادامه دهد (۳۰) // آورده نتوانسته بودم‌شان: نتوانسته بودم بیاورم‌شان (آنها را بیاورم) (۱۰۷) // شرط ماندن: شرط گذاشتن (۱۱۵) // خواندن: گذراندن (تحصیلات ... را در دبیرستان ... خوانده است). (۴۹، ۵۶، ۶۱، ۹۲ و ...) // سرگم رفتن: گم شدن (۱۲۱) // قصه کردن: روایت و بیان کردن (۱۲۵، ۱۴۰) // ماندن: گذاشتن (نواسه‌اش را به پیش دکان‌دار می‌ماند). (۱۳۷) // رخصت شدن: آزاد شدن (... از زندان رخصت می‌شود). (۱۳۸) // غلط کردن: فراموش کردن (به دنبال راهی است تا غم‌هایش را غلط کند). (۱۵۵) // به مکتب رفتن نمی‌گذارد: نمی‌گذارد به مکتب برود (۱۴۴، ۱۵۱).

۷ تفاوت در کاربرد واژه:

نگاهانم: نگاهم (۷ و ۸ مقدمه) // پسان‌ها: پس از آن (۸ مقدمه و ۱۴) // کلان: سالخورده (۱، ۸، ۵۱، ۷۲، ۱۱۶ و ...) // (کتابخانه) عامه: عمومی (۹، ۱۲، ۲۶) // دوصد متر: دویست متر (۹) // نگاه کردن: تماشا (۱۰) // دانه‌دانه: یکی‌یکی (کتاب‌های کهنه را دانه‌دانه برمی‌دارم) (۱۰) // حالی: حالا (۱۱) // پیاده: شاگرد (۱۴، ۱۳ و ...) // مجبور: بالاجبار (همه را مجبور روی هم تلنبار کرده‌اند) (۱۵) // چی: چه (۱۲، ۴۶، ۷۹، ۱۰۷ و ...) // بازارچی: بازارچه (۱۵) // زیر (عرق شدن): خیس (عرق شدن) (۱۶) // دستکول: کوله‌بار (۱۶) // نی: نه (۱۷، ۱۰۸) // صبا صبح: فردا صبح (۱۸) // تلاشی: جستجو و تفتیش (... و سرباز ایرانی که وسایل مسافران را تلاشی می‌کند. (۱۸) // صنف: کلاس (۳۰، ۵۳، ۷۳، ۹۰ و ...) // مکتب: دبستان (۳۶، ۴۰، ۶۵ و ...) // پشت: دنبال (دیگر پشت‌داستان‌نویسی نگشتند (۲۴، ۱۰۷) // تندور: تنور (۱۰۸) // بندی: زندانی (۱۱۲) // راهبان چندی: چند راهب (۱۱۳) // به خود: به سوی خود (به خود فرامی‌خواند) (همان) // آمر: رئیس و فرمانده (۵۱، ۵۸، ۱۱۴، ۱۳۷ و ...) // به صفت: به عنوان (به صفت افغانستان‌شناس ...) (۴۲، ۹۵) // نواسه: نواده (۴۳، ۱۳۷) // کاتب: منشی (۳۲) // شمار: تعداد (شماری از داستان‌هایش) (۴۲، ۸۸) // ماما: دایه (۱۱۶، ۱۲۸) // از پی: به دنبال (۱۱۷) // عصری: جدید و مدرن (باغ را نمونه و بسیار عصری می‌یابد) (۱۱۹) // آب‌بازی: شنا (۱۲۰) // لت و کوب: لت و پار (۱۲۳) // خوش: خوشحال (۱۲۴، ۱۲۸) // به: در (شُب را به خانه ارباب می‌ماند (۱۲۵) // شفاخانه: بیمارستان (۱۳۶) // خراجی: ولخرجی (۱۳۸) // شیپ آب: خیس آب (۱۴۰) // گدای‌گری:

ناگهان در هیئت یک جنگجو، بر شهری آرام و زیبا ... (ص ۱۱۳).
 - به طوری که مثل پسر برای غضنفرخان می‌شود: ... برای غضنفرخان، مثل پسر می‌شود. (ص ۱۱۹).
 - بعدها اقدس به باغ غضنفرخان برای تفریح می‌رود ... برای تفریح به باغ غضنفرخان. (همان)
 - رحمت نیز درگیر آن است، به خاطر زندانی بودنش و این که وارد یکی از جریان‌های سیاسی شده است:
 رحمت نیز به خاطر زندانی بودن و ورود به یکی از جریان‌های سیاسی، درگیر آن است. (ص ۱۵۲)
 و ...

۳- اشکالات تاییبی

روزیگر، روز دیگر (۹) // سروضع: سر و وضع (۱۱) // ادامه داه نتوانست: ادامه داده نتوانست (۳۰) // مناسب: مناسب (۳۷، ۱۰۴، ۱۵۴) // زادگاش: زادگاهش (۴۱) // جیب: جیب (۴۶) // گردآوری: گردآوری (۶۷) // ا. که: او که (۶۸) // باز رای: بازاری (۷۱) // تربیت: تربیت (۷۳) // لیطفی: لطیفی (۸۷) // پیدوند: پیوند (۱۲۱) // پیگری: پیگیری (۱۲۸) // شاگر: شاگرد (۱۲۹) // برخوردارهايش: برخوردارهايش (۱۲۹) // دارایی‌اش: دارایی‌اش (۱۳۰) // خرج: خرج (۱۴۱، ۱۵۳) // تصادف: تصادف (۱۴۱) // چیغ زدن: چیغ‌زدن (۱۴۶، ۱۴۷) // برقرار: برقرار (۱۵۷).

پیشنهادها:

در پایان ضمن تأکید مجدد بر مزایای کتاب از جمله: روانی کلام و روشنی سبک، اشتغال اثر بر اطلاعاتی ارزشمند از تحولات مهم داستان‌نویسی معاصر افغانستان و ... جهت غنای بیشتر کتاب در چاپ‌های بعدی، دقت نظر و توجه مؤلف به چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

- ۱- ارائه فهرست تفصیلی مندرجات یا نمایه‌ای جامع و کلی، جهت سهولت دسترسی به مطالب کتاب.
- ۲- دقت نظر بیشتر مؤلف در بخش ارائه خلاصه داستان‌ها.
- ۳- پرهیز از افراط و تفریط.
- ۴- تعیین رتبه و جایگاه نویسندگان و درجه‌بندی آثار داستانی.
- ۵- توجه بیشتر به نکات دستوری: (حذف بدون قرینه، تقدیم و تأخیر ارکان اصلی عبارات و ...)
- ۶- ارائه معادل فارسی واژه‌هایی که از حیث معنا مبهم به نظر می‌رسند.

به تورق و کاوش در کل متن می‌نماید؛ از این رو شاید بهتر آن بود که با ارائه فهرستی مفصل و نمایه‌ای عام و جامع، کلیه موضوعات، اشخاص، کتاب‌ها و ... قابل جستجو می‌بود.
 - دوگانگی سبک نگارش کتاب از همان ابتدای متن اصلی به چشم می‌آید، به این معنا که مقدمه کتاب از نثری عامیانه (سبک و سیاق رایج در محاوره افغانستان) برخوردار است، در حالی که متن اصلی از حیث ادبی و دستوری به زبان ادبی رایج فارسی نزدیک است.
 - اصرار مؤلف بر ارائه چکیده‌ای مجمل و موجز از داستان‌های منتخب، در پاره‌ای از موارد به ابهام و پیچیدگی متن انجامیده است. (افراط در تلخیص برخی داستان‌ها، به ساختار و کلیت قصه آسیب رسانده است).

- مطالب اصلی کتاب در بسیاری از موارد به افراط و تفریط انجامیده است، به این معنا که مؤلف در برخی موارد تنها به ذکر نام اثر و مؤلف یا چکیده‌ای بسیار کوتاه از داستانی اکتفاء می‌کند، اما در جایی دیگر مطلب را با شرح و تفصیل بسیار پی می‌گیرد.
 - کتاب فاقد نتیجه‌گیری و برداشت کلی مؤلف است.

۲- ایرادهای نگارشی

- حذف بدون قرینه:
 - خیابان‌ها شلوغ و پر ترافیک (است) گرما بیداد می‌کند ... (ص ۱۰)
- ... به چاپ رسیده است. (وی) رمانی به نام ... آماده چاپ دارد (ص ۳۴)
- ... و کار دندان پزشکی را رها (کرد) و در رشته ... مشغول به تحصیل گشت. (ص ۳۵)
- ... مشغول به تحصیل (شد) و لیسانسش را در رشته ... گرفت. (ص ۳۷)
- ... شور و شوقی در خود یافتم و به خواندن شعر ... و سپس نوشتن چیزهایی در همین راستا (پرداختم). (ص ۶۶)
- ... و می‌خواهد (او را) لمس کند ولی نمی‌تواند. (ص ۱۲۳)
- مرد جهان دیده‌ای (به نام) دادو، خنجر را نصیحت می‌کند. (ص ۱۳۸)
- و ...
 - تقدیم و تأخیر ارکان جمله:
 - ناگهان بر شهری آرام و زیبا، در هیئت یک جنگجو وارد می‌شود: